

مقایسه‌ای در فن ترجمه و واژه‌گزینی تفسیر شنقشی و تفسیر کشف‌الاسرار در نوبت اول

ابراهیم رنجبر^۱

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

المیرا سید گرمودی^۲

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

این نوشته، پژوهشی است در مقایسه تفسیر شنقشی و تفسیر کشف‌الاسرار از لحاظ فن و ساختار ترجمه آیات قرآن به نثر پارسی. در این مقاله نشان داده‌ایم که این دو مترجم و مفسر تا چه اندازه توانسته‌اند در عین رعایت قواعد ترجمه تحت اللفظی و نگه‌داشتن جانب امانت، از عهده ترجمه آیات قرآن به شکلی زیبا و روان برآیند و حق ترجمه را ادا کنند و کدامیک در این کار موفق‌تر عمل کرده‌اند. اهمیت این مقایسه بیشتر از باب چگونگی معادل‌یابی و واژه‌گزینی دو مترجم است که حاصل بررسی کلی این دو ترجمه، این است که میباید در رعایت جانب امانت و واژه‌گزینی بهتر از شنقشی عمل کرده است؛ هرچند که اهمیت تفسیر شنقشی بیشتر از باب افزودن وقایع تاریخی و توضیحات اضافی به ترجمه و آوردن واژه‌های کهن است تا در ترجمه تحت اللفظی.

کلیدواژه‌ها: شنقشی، میبیدی، نوبت اول کشف‌الاسرار، ترجمه، قرآن، واژه‌گزینی.

۱- مقدمه

تفسیر شنقشی یکی از تفاسیر قرآن کریم به زبان فارسی است که هویت نویسنده و زمان و مکان زندگی او مشخص نیست. این کتاب گزارشی استوار و زیبا از قریب ثلثی از قرآن است (شنقشی، ۲۵۳۵: ده و یازده، با دخل و تصرف). «این گزاره بر خلاف معمول نه یک ترجمه ساده از قرآن مجید است که واژه به واژه معانی فارسی را ذیل آیات آورده باشد و نه یک متن تفسیر به معنی متداول آن، بلکه در عین وفادار ماندن به ترجمه لفظ به لفظ، اغلب موارد، گزارشگر دانشمند، از اطلاعات وسیع تفسیری خویش بهره گرفته و آنها را در خلال ترجمه پرداخته است» (همان: هفتادوهشت) و این امر سبب به وجود آمدن دو نوع ترجمه در این کتاب شده است: ۱. ترجمه آزاد و تفسیرگونه؛ ۲. ترجمه لفظ به لفظ و وفادار به متن قرآن کریم (همان: هفتادوهشت و هفتادونه، با دخل و تصرف)؛ بدین جهت مقایسه این تفسیر با تفسیر موسوم به کشف‌الاسرار و عده‌الابرار کار آسانی نیست.

ابوالفضل میبیدی در تفسیر کشف‌الاسرار آیات را در سه نوبت، ترجمه، شرح و تأویل کرده است. در نوبت اول به ترجمه آیات پرداخته و برای این کار، ترجمه تحت اللفظی یا لفظ به لفظ را برگزیده است. «البته

^۱ .Ranjbar_i@yahoo.com

^۲ .elmira_seidgarmrodi@yahoo.com

قواعد ترجمه و خصوصاً ترجمه کلام وحی و آن هم به دست شخصی از اهل سنت که قرآن را قدیم می‌داند، مانع از آن می‌آید که سیمای فقهی و کلامی... مترجم بتواند از خلال آن جلوه کند اما ترجمه استادانه و روان و روشمند وی نشان از آن دارد که وی در زبان فارسی و تسلط بر حوزه واژگان عصر خود سرآمد بوده است لذا در نوبت اول تفسیر خود، از عهده ترجمه آیات به خوبی بر آمده است» (مهیار، ۱۳۸۵: ۳۶۴ و ۳۶۵).

روش کار ما در این مقاله بدین صورت است که تفاوتها و تشابهات ترجمه دو نویسنده را از نظر ساختار دستوری و ویژگیهای ترجمه بیان کرده، برای هر یک مثالی ذکر می‌کنیم. علت مقایسه تفسیر شنقشی با نوبت اول کشف الاسرار در این امر است که شباهت تفسیر شنقشی با نوبت اول کشف الاسرار بیشتر از نوبتهای دوم و سوم است. برای این مقایسه، ترجمه سورة بقره را انتخاب و بررسی کرده‌ایم و بعد از نتیجه‌گیری جدولی ترتیب داده و در آن لغات و عبارات مهم و جالب توجه آیات مورد استفاده در مقاله را که در هر یک از ترجمه‌ها به گونه‌ای متفاوت ترجمه شده‌اند، آورده‌ایم تا یک دسته‌بندی از تفاوتها ارائه کنیم.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- ویژگیهای دستوری و ساختاری

در هر یک از تفاسیر ویژگیهای دستوری‌ای دیده می‌شود که تعدادی از آنها خاص هر ترجمه است و تعدادی هم در هر دو تفسیر به صورت مشترک به کار رفته‌اند.

۲-۱-۱- ویژگیهای منحصربه فرد تفسیر شنقشی

۲-۱-۲- افزودن «ی» مصدری به آخر برخی صفات: «و ایشان آن‌اند که برگزیدستند بی‌راهی را بر راه راست، کافری بر مسلمانی و عذاب خدای را بر آمرزش، جهودی را بر مسلمانی...» (۱۷۵) (شنقشی، ۲۵۳۵: ۳۱).

۲-۱-۳- استفاده از افعال نیشابوری در ترجمه: «ایشان آن‌اند که برگزیدستند زندگانی این جهان بر آن جهان...» (۸۶) (همان: ۱۵).

۲-۱-۴- «او» به جای «واو» عطف در غالب موارد: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ...» (القرآن الکَرِیم، ۳۵/۲).

«او گفتیم یا آدم! آرام گیر تو او زنت به بهشت اندر...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۶).

۲-۱-۲- مختصات تفسیر کشف الاسرار

۲-۱-۲-۱- «فرا» در معنی «به»: «آنکه نمود آن چیزها همه فرا فرشتگان...» (مبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۳۱).

۲-۱-۲-۲- ترکیب وصفی مغلوب: «يَسْتَأْذِنُكَ: تو را می‌پرسند، عَنِ الْاَهْلَةِ: از نو ماهها...» (همان: ۱۸۹).

(۵۱۱).

«... وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ: و بنده بگرویده، خَيْرٌ مِنْ مُّشْرِكٍ: به از آزاد مرد ناگرویده ۲۲۱...» (همان: ۵۸۳).

۱-۲-۳- «هام» به جای «هم»: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ: وَ پیمان ستدیم از شما، لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ: کی خونهای هام دینان خویش نریزید... ۸۴» (همان: ۲۵۷).

۲-۱-۳- ویژگیهای مشترک دو تفسیر

۲-۱-۳-۱- استعمال ضمیر «شان» قبل از فعل: «... او درد و بیماری او بیچارگی‌شان رسید او بسی‌شان فا وا افگندند... ۲۱۴» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۴۱). «... و کشید ایشان را هرجایی که‌شان دریابند... ۱۹۱» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۵۱۱).

۲-۳-۱-۲- استعمال «می» با فاصله از فعل اصلی: «می‌بروید به برخی که‌تان به دل خوش آید از کتابتان، اسیران خویش را می‌واخرید او می‌کافرشد به برخی که‌تان ناخوش آید، اسیران اهل دینتان را وانخرید؟... ۸۵» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۵). «الله بر ایشان می‌افسوس‌کند و می‌فراگذارد ایشان را در گزاف ایشان... ۱۵» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۷۶).

۲-۳-۱-۳- «اندر» به جای «در»: «... هیچ اختلاف نکرد اندر آن مگر آن کسها که ایشان را داده بودند آن کتاب... ۲۱۳» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۴۱). «نیوش تا گویم ای محمد! آنگه که گفت خداوند تو فریشتگان را، من کردگار و آفریدگارم اندر زمین از پس شما در رسیده... ۳۰» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۳۱).

۲-۳-۴- «شید» به جای «شوید»: «یا شما پنداشتید کی شما اندر شید به بهشت اندر او نرسید... ۲۱۴» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۴۱). «... از آن تیه و بیابان فروشید در شهر... ۶۱» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۰۰).

۲-۳-۵- «را» در معنای «به»: «خدای گفت یا آدم! بگوی‌شان نامهای اینان؛ چون بگفت ایشان را نامهایشان، خدای گفت: نگفته بدم شما را که من به دانم... ۳۳» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۶). «الله گفت خبر گوی فریشتگان را از نامهای ایشان؛ چون آدم فریشتگان را خبر کرد آن نامهای ایشان، گفت الله فریشتگان را نگفتم شما را که من دانم... ۳۳» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۲۱).

۲-۳-۶- افزودن «ی» به آخر فعل: «... بکشتند آن گاو را و نزدیک بُد که از گرانی بها بکشتندی ۷۱» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۲). «... و نزدیک بودی و خواستندی که آن را نیابندی و نکشندی... ۷۱» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۲۱).

۲-۳-۷- افزودن «ب» تأکید بر سر برخی افعال: «... گفتند اکنون بیاوردی درست و راست او بگفتی بکشتند آن گاو را... ۷۱» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۲). «... گفتند موسی را اکنون جواب به سزا آوردی؛ پس آن گاو را بکشتند... ۷۱» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۲۱).

۲-۳-۸- کاربرد فعل ربطی به سیاق قدیم: «... چون شکیباند ایشان بر آتش دوزخ! ۱۷۵» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۳۱).

«... گویند ما با شما ایم، ما بر مؤمنان افسوسگران ایم... ۱۵» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۷۶).

۲-۱-۳-۹- به کارگیری وسیع «این» و «آن» در نقش حرف تعریف «ال»: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا...» (القرآن الکریم، ۲۲/۲). «از آن خدای که اوی بیافریدست از بهر شما را این زمین را آرامگاهی ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۴). «آن خداوند که شما را این زمین کرد بساطی باز گسترده ...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۹۶).

۲-۱-۳-۱۰- افزودن «ک» تصغیر به آخر برخی صفات: «و حَقًّا که یاوی تو یا محمد جهودان را حریصترین همه مردمان بر زندگانی اندرین جهان و از مشرکان و گبرکان کسست که دوست دارد، اگر وی را زندگانی دهند ... ۹۶» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۷). «و ایشان را یابند حریصتر مردمان بر زندگانی و گبرکان هم دوست دارند ... ۹۶» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۸۲).

۲-۱-۳-۱۱- «کان» در کنار فعل مضارع: هنگامی که فعل ناقص «کان» بر سر فعل مضارع می‌آید، معنای آن را تبدیل به «ماضی استمراری» می‌کند (معروف، ۱۳۸۶: ۱۷۴، با دخل و تصرف). اینگونه افعال در تفسیر شنقشی گاهی به «ماضی ساده» و گاهی به «ماضی استمراری» ترجمه شده‌اند. در کشف الاسرار نیز گاهی به «ماضی ساده» و گاهی به «مضارع اخباری» ترجمه شده‌اند. «و لَأُتَسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (القرآن الکریم، ۱۳۴/۲). «... و نپرسند شما را از آنچه ایشان کردند و گفتند» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۲۳ و ۲۴). «... و شما را نپرسند که ایشان چه کردند» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۳۶۹).

«... وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (القرآن الکریم، ۷۲/۲). «... اُو خدای پدید کرد آنچه شما می‌پنهان داشتید» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۲). «... و الله بیرون آرنده است و آشکار کننده آنچه شما پنهان می‌دارید که کشنده وی کیست» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۳۱).

۲-۱-۳-۱۲- ترجمه افعال مجهول: نویسندگان این دو اثر، افعال مجهول را در آیات گوناگون، به صورتهای متفاوتی ترجمه کرده‌اند:

۲-۱-۳-۱۲-۱- در تفسیر شنقشی فعل «ماضی بعید نقلی»، به صیغه «سوم شخص جمع» و در تفسیر کشف الاسرار به صورت «ماضی ساده»، به صیغه «سوم شخص جمع»: «وَلَيْنَ آتَيْنَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَّا تَبْعُوا قِبَلَتَكَ...» (القرآن الکریم، ۱۴۵/۲). «و حَقًّا کی اگر بیاری آن‌کسها را که‌شان داده بودند توریت و انجیل، هر آیت که خواهند نماز نکنند به قبله تو ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۲۶). «و اگر آری به اینان که ایشان را کتاب دادند هر معجزه‌ای و هر نشانی که ایشان خواهند، ایشان پی نخواهد برد به قبله تو ...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۳۹۸).

۲-۱-۳-۱۲-۲- در تفسیر شنقشی به صورت فعل «ماضی نقلی»، به صیغه «سوم شخص جمع» و در ترجمه میبیدی به صورت فعل «ماضی ساده»، به صیغه «سوم شخص جمع»: «... إِنَّ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ...» (القرآن الکریم، ۱۴۴/۲). «... و حَقًّا کی آن‌کسها که ایشان را داده‌اند توریت، دانند که قبله مزگت حرام حقست از خدای‌شان ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۲۶). «... و اینان که ایشان را نامه دادند نیک می‌دانند که این قبله گردانیدن حق است و راست از خداوند ایشان ...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۳۹۷ و ۳۹۸).

۲-۱-۳-۱۲-۳- در هر دو ترجمه به صورت «ماضی ساده»، به صیغه «سوم شخص جمع»: «... وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ ...» (القرآن الکریم، ۸۵/۲). «... أو روز رستاخیز و ابرندشان و سختترین عذابی ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۵). «... و روز رستاخیز و از برند ایشان را و سختتر عذاب در دوزخ ...» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۵۸).

۲-۱-۳-۱۲-۴- در تفسیر شنقشی به صورت «ماضی ساده»، به صیغه «سوم شخص جمع» و در کشف الاسرار به صورت «مجهول»: «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ ...» (القرآن الکریم، ۱۳۶/۲). «بگوئید همه ما بپرئیدیم به خدای و بدانچه فرستادند به ما از قرآن او بدانچه فرستادند به ابراهیم ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۲۴). «گوئید ایمان داریم به الله و به آنچه فرو فرستاده آمد به ما و به آنچه فرو فرستاده آمد به ابراهیم ...» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۳۷۸).

همانگونه که مشاهده می‌کنیم اکثر این ترجمه‌ها، به صورت معلوم و به صیغه «سوم شخص جمع» هستند که این امر در فارسی کهن مرسوم بوده است (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۵۰، با دخل و تصرف).
۲-۱-۳-۱۲- ترجمه فعل امر حاضر:

۲-۱-۳-۱۲-۱- ترجمه فعل امر حاضر به «مضارع اخباری» در هر دو ترجمه: «... فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا ... وَقُولُوا حِطَّةٌ ...» (القرآن الکریم، ۵۸/۲). «... می‌خورید از آن هرکجا خواهید به فراخی بی‌شمار و بی‌رنج ... او می‌گوئید لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، گناه ما بیامرز ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۹). «... می‌خورید از آن هر کجا که خواهید آسان و فراخ ... و می‌گوئید حطه حطه، فرو نه از ما گناهان ...» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۹۹).

۲-۱-۳-۱۲-۲- ترجمه فعل امر حاضر به گونه‌ای از فعل که به معنی اجازه گرفتن برای کاری است در تفسیر شنقشی (شنقشی، ۲۵۳۵: هشتاد و سه، با دخل و تصرف)؛ ولی در کشف الاسرار به همان صورت «مضارع اخباری» آمده است: «... كُلُوا وَاشْرَبُوا ...» (القرآن الکریم، ۱۸۷/۲). «... و طعام خوردن او شراب خوردن روا بود شما را از آن وقت کی شب اندر آید ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۳۵). «... و می‌خورید و می‌آشامید ...» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۴۹۷).

۲-۱-۳-۱۲-۳- ترجمه فعل امر حاضر به صورت «امر حاضر» در شنقشی و «مضارع اخباری» در کشف الاسرار: «... وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ ...» (القرآن الکریم، ۱۸۷/۲). «... او بجوئید آنچه قضا کرد خدای شما را ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۳۵). «... و می‌جوئید آنچه خدا شما را روزی نبشت ...» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۴۹۷).

۲-۱-۳-۱۲-۴- ترجمه فعل امر حاضر به صورت «امر حاضر» در هر دو ترجمه: «... وَأَمْنُوا بِمَا أُنْزِلَتْ ...» (القرآن الکریم، ۴۱/۲). «... او بپرئید بدین کتاب که فرستادم، قرآن ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۷). «و استوار گیرید به آنچه فرو فرستادم از کتاب و پیغام ...» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۶۴).

۲-۱-۳-۱۴- نسبت جملات ساده و مرکب: اگر نسبت جملات ساده و مرکب را در هر دو ترجمه بررسی کنیم، خواهیم دید که جملات ساده در هر دو ترجمه، بیشتر از جملات مرکب به کار رفته و میبدی جملات ساده را بیشتر از شنقشی به کار گرفته است؛ به عبارت دیگر، نسبت جملات ساده در کشف الاسرار

صدی بیست بیشتر از تفسیر شنقشی است؛ اما نسبت جملات مرکب در تفسیر شنقشی صدی پانزده بیشتر از تفسیر کشف الاسرار است؛ همچنین میزان بلندی جملات مرکب نیز در تفسیر شنقشی بیشتر از کشف الاسرار است.

- نمونه‌ای از جملات ساده: «أَوِ گفتم آن فریشتگان را سجده تحیت کنید آدم را، همه سجده کردند مگر ابلیس. گفت نکنم او کبر آورد او شد از کافران ۳۴» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۶). «و گفتم فریشتگان را سجود کنید آدم را، سجود کردند فریشتگان مگر ابلیس؛ سر وازد و برتری جست و در علم خداوند خود از کافران بود ۳۴» (میبی، ۱/۱۳۸۹: ۱۴۲).

- نمونه‌ای از جملات مرکب: «بدل کردند آن کی گناه کرده بودند، سخنی گفتند جز آنکه‌شان فرموده بدند، هطه سمقا تا گفتند فرو فرستادیم بر آنکه گناهکاران بدند مرگی فجا از آسمان، بدانکه نافرمانی کردند و سخن را از حال بگردانیدند ۵۹» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۰). «بدل کردند آن ستمکاران آن سخن که ایشان را فرمودیم به سخنی جز زانکه ایشان را گفتند. فرو فرستادیم بر ایشان که بر خود ستم کردند، عذابی از آسمان به آنچه از فرمان بیرون شدند ۵۹» (میبی، ۱/۱۳۸۹: ۱۹۹).

۲-۲- ویژگیهای ترجمه

در این دو ترجمه ویژگیهای مشترک و متفاوتی در رابطه با نحوه ترجمه نویسندگان این دو اثر وجود دارد که در این قسمت به توضیح آنها پرداخته و برای هر یک مثالی ذکر کرده‌ایم.

۲-۲-۱- ترجمه آیه تسمیت: شنقشی این آیه را در تمام سوره‌ها به یک صورت معنی کرده است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (القرآن الکَرِیم، ۱/۱). «ابتدا کنم بنام یک خدای، بی‌همتا و بی‌هناز، بی‌زن و بی‌فرزند، سزاوار آنکه وی را پرستند، وشخاینده بر نیک و بد به روزی دادن اندرین جهان، وشخاینده بر مؤمنان خاصه به آمرزش اندر آن جهان» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۳)؛ اما میبیدی این آیه را به چهار صورت ترجمه کرده است که هر چهار صورت با ترجمه شنقشی متفاوت است. در سوره‌های «الفاتحه، القلم، الحاقه، المعراج و نوح» به صورت: «بنام خداوند جهاندار دشمن‌پرور به بخشاینده‌گی، دوست بخشای به مهربانی» (میبی، ۱/۱۳۸۹: ۲)؛ در سوره‌های «آل عمران، الاعراف، النحل و الحج» به صورت: «بنام خداوند بخشاینده مهربان» (همان، ۲: ۱)؛ در سوره «المؤمنون» به صورت: «بنام خداوند بزرگ بخشایش مهربان» (همان، ۶: ۴۱۳)؛ در یکصدودو سوره دیگر به صورت: «بنام خداوند فراخ بخشایش مهربان» (همان، ۱: ۳۹).

۲-۲-۲- به کارگیری معادلهای عربی در ترجمه: هر دو نویسنده سعی کرده‌اند معادلهای واژگان عربی را فارسی بیاورند؛ اما میبیدی در این کار موفقتر عمل کرده است؛ با این حال هر دو نویسنده، برخی واژه‌های عربی را در ترجمه خود دارند که درصد این کلمات در تفسیر کشف الاسرار کمتر از تفسیر شنقشی است؛ همچنین نوع به کارگیری این کلمات در دو اثر تقریباً متفاوت است. میزان استفاده از معادلهای عربی در

تفسیر شنقشی با آنکه چشمگیر نیست، همین تعداد اندک تقریباً صدی دو از تفسیر کشف الاسرار بیشتر است. شنقشی برای تمام کلمات عربی، معادلی -چه فارسی و چه عربی- برگزیده است و بسیار کم پیش می‌آید که همان کلمه عربی داخل آیه را به همان صورت، در ترجمه خود بیاورد و اگر هم به ندرت این کار را انجام می‌دهد، مربوط به کلماتی است که به همان شکل عربی خود در فارسی متداول شده‌اند و در مکالمات روزمره استفاده می‌شوند؛ مثل کلمات «توبه و اطاعت، صاعقه و شکر» در آیات «۵۴، ۵۵ و ۵۶» سوره بقره: «... فَتَوْبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ...» (القرآن الکریم، ۵۴/۲). «... توبه کنید و اطاعت خدایتان گردید...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۹)؛ اما پانزده درصد معادلات برگزیده شنقشی، کلمات عربی هستند؛ مثل «تیه، من و سلوی، فساد و معصیت» در آیه زیر: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرِبَهُمْ كَلُوا واشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (القرآن الکریم، ۲/۶۰). «او یاد کنید آن وقت را که آب خواست موسی گروهش را اندر بیابان تیه، گفتیم بر زن این چوبت را برین سنگ، دوازده پستان که از هر یکی چشمی آب بیرون آید. گشاده گشت از آن سنگ دوازده چشمه آب روشن که دانسته بُد و شناخته بُد هر گروهی مردم آبشخور خویش. من و سلوی می‌خورید او زین جویها آب می‌خورید از روزی خدای او مه کنید اندر زمین فساد و معصیت» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۰).

میبدی این معادلات عربی را به سه صورت به کار گرفته است:

الف) برای کلمات عربی، معادل عربی برگزیده است؛ مثل کلمات «حق، باطل و صواب» در آیه ۵۳: «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ: وَ دَادِيمَ موسی راه، الْكِتَابَ: نامه، وَالْفُرْقَانَ: و آنچه به آن حق از باطل جدا شود، لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ: تا به حق راه برید و فرا صواب ببینید» (میبدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۸۱). ب) علاوه بر معنی تحت اللفظی کلمات، کلمه-ای عربی برای توضیح آیه می‌افزاید؛ مثل آیه ۵۵: «... وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ: چشمهاتان گشاده، نگران از فرع» (همان: ۱۸۲).

ج) کلمه عربی داخل آیه را به همان شکل عربی، در ترجمه وارد کرده است؛ مانند آیه ۱۰۴: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا: ای ایشان که بگرویدید و پیغام نیوشیدید، لَا تَقُولُوا رَاعِنَا: مگوئید رسول مرا -راعنا-، وَ قُولُوا انْظُرْنَا: و به جای راعنا -انظرنا- گوئید...» (همان: ۳۰۳).

یک وجه امتیاز ترجمه میبدی در این است که برای اکثر کلمات عربی متداول در زبان فارسی، معادلی برمی‌گزیند که موجب جلب توجه و تحسین خواننده می‌گردد؛ زیرا اکثر فارسی زبانان چنان به برخی از این کلمات خو گرفته‌اند که شاید معنای فارسی آنها را از یاد برده باشند. در تفسیر شنقشی اغلب این کلمات را به همان شکل عربی می‌بینیم و تعداد اندکی از آنها هستند که با معادل فارسی، دیده می‌شوند؛ البته همین کلمات نیز در آیاتی با معادل فارسی و در آیاتی با معادل عربی به کار رفته‌اند. برای نمونه چند مورد از کلماتی را که شنقشی به عربی و میبدی به فارسی آورده‌اند را ذکر می‌کنیم: کلمات «وعد، توبه، شکر، فساد و صبر» به ترتیب در آیات «۵۱، ۵۴، ۵۶، ۶۰ و ۲۵۰» سوره بقره که میبدی معادلهای «هنگام، بازگردیدن، سپاس‌داری،

تباه‌کاری و شکیبایی» را در برابر این کلمات آورده است. برای مثال یکی از این آیات را ذکر می‌کنیم: «وَإِذْ وَاغَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً...» (القرآن الکریم، ۵۱/۲). «و یاد کنید آن وقت را که وعده کردیم و موسی چهل شبانروز...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۸). «و ساختیم و هنگام نهادیم موسی چهل شب...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۸۱).

البته گاهی عکس این‌هم در تفسیر شنقشی دیده می‌شود، اما به مقدار اندک و بسیار ساده که مانند معادل-یابیهای میبیدی توجه برانگیز و جالب توجه نیست. برای مثال در همین آیه ۶۰ که گذشت، کلمات «قوم و عصا» را به «گروه و چوب» ترجمه کرده است؛ در حالی که میبیدی به همان صورت عربی خود آورده است: «موسی آب خواست قوم خویش را در تیه، گفتیم او را عصای خود بر سنگ زن...» (همان: ۱۹۹).

۲-۲-۳- دخالت لهجه مترجمان در ترجمه آیات: این دو مفسر در ترجمه برخی از آیات، واژه‌هایی به کار برده‌اند که به نظر می‌رسد برگرفته از لهجه‌های متداول زمان و مکان مترجمان باشند؛ مثلاً در آیه ۲۰ می‌بینیم که نویسنده تفسیر شنقشی کلمه «الْبَرْق» را به «بخنوه» ترجمه کرده است؛ در صورتی که میبیدی «برق درخشنده» را برگزیده که مطابق گویش امروزی ما است: «يَكَاذُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ...» (القرآن الکریم، ۲۰/۲). «نزدیک بُد آن بخنوه برودی چشمهایشان را...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۴). «خواهد آن برق درخشنده که دیده‌های ایشان برآید...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۷۶).

برای تفسیر کشف الاسرار نیز می‌توان کلمه «زاد زده» را در ترجمه «فارض» در آیه ۶۸ مثال زد: «... إِنَّهُ يَقُولُ: که الله می‌گوید، إِنَّهَا بَقَرَةٌ: آن گاویست، لَا فَارِضُ: نه سوده دندان و نه زاد زده، وَلَا بَكْرٌ: و نه خردی نیرو گرفته...» (همان: ۲۲۰). «حقاً که خدای می‌گوید که آن گاوی واید، نه پس پیر و نه پس جوانه...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۲).

۲-۲-۴- روح لطیف معادلهای واژه‌های عربی در ترجمه: در گزینش معادل فارسی برای برخی لغات عربی در این دو ترجمه، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد؛ اکثر معادلهایی که میبیدی برگزیده است دارای روحی ادبی، دلنشین و موافق طبع‌اند، در صورتی که این ویژگی در تفسیر شنقشی دیده نمی‌شود. مثلاً شنقشی برای «الْخَاشِعِينَ»، «ترسکاران» را و میبیدی «فروشکسته‌دلان» را برگزیده است که نسبتی هم با روح ادبیات و عرفان دارد که خداوند در دل شکسته‌دلان است: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (القرآن الکریم، ۴۵/۲). «أُو ياری خواهید از خدای به صبر کردن برگزار طاعتها و پرهیز معصیتها و شکر نعمتها و صبر محنتها أُو صبر بر نماز کردن و حقاً که این گران و دشخوار است مگر برای ترسکاران» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۸). «یاری خواهید به شکیبایی و نماز و شکیبایی و نماز کردن، باری گرانست و شغلی بزرگ مگر بر فرو-شکسته‌دلان و تیمارداران» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۶۴ و ۱۶۵).

در ترجمه جملات «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» در آیه «الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (القرآن الکریم، ۱۵۶/۲) نیز این تفاوت را می‌بینیم: «که هرگاه که فایشان رسد درد و اندوه و گرسنگی و زیان و بی‌چارگی، گویند ما خدای را ایم و ما را و نزدیک وی واید گشتن از پس مرگ»

(شنقشی، ۲۵۳۵: ۲۸). «آن صابران که چون به ایشان رسد رسیدنی که ایشان را دشوار آید، گویند ما آن خداوند خویش‌ایم و ما با او شدنی‌ایم و با وی گشتنی» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۴۱۴).

۲-۲-۵- توجه به عمق و ژرفای کلمات قرآن در انتخاب واژگان: در توضیح این مورد کلمه «ذون» را از آیه ۲۳ مثال می‌آوریم: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ...» (القرآن الکریم، ۲۳/۲). «او گر چنانست که شما اندر شک‌آید از آنچه فرستادیم از قرآن بر بنده خویش که وی از خویشتن می‌فاسازد، بیارید صورتی همچنین او بخوانید گویان و فصیحان و خطیبان و شاعران و هرکه‌تان هست بدون خدای...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۵). «و اگر شما در شور دل و گمان می‌باشید، از آنچه فرو فرستادیم بر رهی و بنده خویش از پیغام، بیارید یک سوره همچون قرآن و آنگه پس این معبودان که دارید که ایشان را خدا می‌خوانید، فرود از خدا...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۹۶).

می‌بینیم که شنقشی کلمه «ذون» را به «بدون» و میبیدی آن را به «فرود»، ترجمه کرده است. اگر توجه کنیم خواهیم دید که معنای «فرود» و «بدون» در نکته‌ای ظریف متفاوت‌اند. هردوی این کلمات علاوه بر اینکه معنای «غیر از خدا یا علاوه بر خدا» را دارند، مفهوم دیگری را نیز در بر می‌گیرند. واژه «بدون»؛ یعنی، شما در آوردن سوره‌ای مانند سوره‌های قرآن هرکه را می‌خواهید برای کمک بخوانید، ولی هیچ یاری و کمکی از خدا نخواهید؛ منظور این است که اگر خداوند به بنده‌ای یاری برساند، چه بسا او هم بتواند سوره‌ای همانند سوره‌های قرآن بیاورد؛ ولی واژه «فرود»، یک مفهوم دیگر را در ذهن تداعی می‌کند و آن مفهوم، این است که هرچه غیر از خداوند یگانه به یاری خوانده شود از لحاظ رتبه و مرتبه پایین‌تر از خدا است؛ یعنی، هیچ‌چیز و هیچکس نمی‌تواند به شکوه و عظمت و قدرت باری تعالی برسد؛ او برترین است و کسی غیر از او توانایی خلقت و آفرینش ندارد.

می‌بینیم که هر دو مترجم به ژرفای کلمات قرآن توجه داشته‌اند.

۲-۲-۶- اختلاف در گزینش معادل برای کلمات مشترک: در برخی موارد در گزینش معادل بین دو ترجمه اختلافاتی دیده می‌شود؛ به عنوان مثال جمله «... لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (القرآن الکریم، ۲۱/۲) است که در هریک از ترجمه‌ها با معادل متفاوتی دیده می‌شود: «... تا شما پرهیز کنید از کفر و معصیت او بترسید» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۴). «... تا مگر از خشم و عذاب او پرهیزیده آید» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۹۶).

به نظر می‌رسد این تفاوتها معلول ذوق و سلیقه خاص هر یک از مترجمان باشد.

مثالی دیگر: واژه «فوم» در تفسیر شنقشی به «سیر» و در کشف الاسرار به «گندم»، ترجمه شده است: «... فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِيهَا وَبَصِلِهَا...» (القرآن الکریم، ۶۱/۲). «خواهش کن از بهر ما فا خدای خویش را تا برویندک ما را از آنچه برویندک زمین از تره‌های آن او خیار آن و سیر آن و دانزه آن و پیاز آن...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۰). «... خداوند خود را خوان و از وی خواه تا بیرون آرد ما را از آنچه زمین رویاند از خود از تره آن و خیار آن و گندم آن و دانجه آن و پیاز آن...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۰۰).

۲-۷- ترجمه آیه ۳۴ سوره بقره: یکی از آیات مورد توجه در حوزه تفسیر و عرفان و ادبیات، آیه ۳۴ سوره بقره است: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (القرآن الکريم، ۳۴/۲) که در این آیه به دو مسئله پرداخته می‌شود؛ اول اینکه مخلوقات خداوند به هیچکس غیر از خدا نباید سجده کنند؛ پس این سجده نباید سجده عبادت باشد و دوم اینکه «کان»، مضارع و معنای آن «بود» است؛ پس ابلیس قبلاً کاری کرده بوده که از کافران محسوب می‌شده است و این سجده نکردن بهانه‌ای بود تا خداوند او را از درگاه خود بیرون کند و یا این موضوع در علم الهی بوده، به همین علت واژه «کان» را آورده است.

اولین مسئله در تفسیر شنقشی به سجده تحیت ترجمه شده است؛ ولی میبیدی «سجده» بی‌قید را برگزیده و در نوبت دوم شرح داده است که «مفسران گفتند سجود تعظیم و تحیت بود، نه سجود طاعت و عبادت» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۴۴). در خصوص موضوع دوم هم اکثر ترجمه‌های قرن حاضر، «کان» را «شد» معنی کرده‌اند؛ در صورتی که می‌دانیم «کان» فعل ماضی است، این کلمه در تفسیر شنقشی نیز به «شد»، ترجمه شده است؛ ولی میبیدی این فعل را در معنای اصلی خود؛ یعنی، «بود» ذکر می‌کند و این توضیح را هم می‌افزاید که ابلیس در علم خداوند از کافران بوده است و باز در نوبت دوم شرح می‌دهد که خداوند به این دلیل «کان» آورده است که کافر شدن ابلیس را خداوند از ابتدا می‌دانسته است و فعل ناقص «کان» در آیات دیگر هم به معانی مختلف از جمله، ماضی، مضارع، حال، وقوع، صیورت و ... اشاره دارد (همان: ۱۴۶، با دخل و تصرف). «او گفتیم آن فریشتگان را سجده تحیت کنید آدم را، همه سجده کردند مگر ابلیس. گفت نکنم او کبر آورد و شد از کافران» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۶). «و گفتیم فریشتگان را سجود کنید آدم را، سجود کردند فریشتگان مگر ابلیس، سر و زد و برتری جست و در علم خدا خود از کافران بود» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۴۲).

۲-۸- تفاوت معنایی کلمات مشترک در آیات متفاوت: یکی از ویژگیهای ترجمه میبیدی، به‌کارگیری معادلهای متفاوت برای یک کلمه در آیات مختلف است. با مقایسه این ترجمه‌ها در کشف الاسرار درمی‌یابیم که هدف میبیدی گزینش لغاتی در ترجمه بوده است که وجوه مختلف معنی واژه را نمایان سازد و موقعیت متفاوت آیات را نشان دهد و با این‌کار هم ترجمه خود را زیباتر کند و هم آنها را دلنشین‌تر و فهم آنها را آسان‌تر گرداند (داوودی مقدم، ۱۳۹۰: ۹۹، با دخل و تصرف). به‌عنوان مثال می‌توان به کلمه «تَهْتَدُونَ» در آیه ۵۳ و ۱۵۰ اشاره کرد: «وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ: وَدَدِيمُ مُوسَىٰ رَا، الْكِتَابَ: نَامَهُ، وَالْفُرْقَانَ: وَ أَنْجَاهُ بِهِ أَنْ حَقَّ از باطل جدا شود، لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ: تا به حق راه برید و فرا صواب ببینید» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۸۱). «وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ: و به هر جای که شوی و به هر سوی که بیرون شوی، قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ: روی خود فرا سوی مسجدالحرام ده، وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ: و شما که امت وی‌اید هر جا که باشید رویهای خویش فرا سوی آن دهید، لِنَالٍ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةً: تا هیچکس را بر شما حجّتی نبود از مردمان، إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ: مگر کسی که خود به ستمکاری حجّت جوید از جمله ایشان، فَلَا تَخْشَوْهُمْ:

مترسید از ایشان، وَأَخْشَوْنِي: و از من ترسید، وَلَا تَمْنَعْنِي عَلَيْكُمْ: و تا تمام کنم بر شما نعمت خویش، وَلَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ: و مگر تا شما به راه راست بمانید» (همان: ۴۰۶).

در آیه ۵۳ سخن از کتاب موسی است و این کتاب می‌آید تا مردمان زمان موسی را که قبل از تورات در گمراهی بودند، به راه راست هدایت کند و راه حق را نشانشان دهد، به همین دلیل میبیدی ترجمه «تا به حق راه برید و فرا صواب ببینید» را برمی‌گزیند؛ درحالیکه در آیه ۱۵۰، مخاطبان کسانی هستند که قبلاً هدایت یافته‌اند و حال قبله خود را به سوی مسجدالحرام می‌کنند؛ به همین جهت میبیدی فعل «بمانید» را برمی‌گزیند و از جمله «تا به راه راست بمانید» استفاده می‌کند تا بگوید شما در راه راست هستید، پس روی خود را هم به سوی مسجدالحرام کرده و از پیامبر تبعیت کنید تا بعد از این هم در راه راست بمانید؛ در صورتی که در تفسیر شنقشی برای این کلمه در هر دو آیه، یک معادل برگزیده شده است: «أُوْیَادَ کُنِیدَ آنَوْتِ رَا کِه بَدَادِیمَ موسی را توریت ... تا شما راه یاوید» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۹). «وَز هِرکَجَا رَوِی بَگَرْدَان رَوِی تُو رَا اَنْدَر نَمَاز سَوِی مَزگَت حَرَام ... تا شما راه راست یاوید به قبله ابراهیم» (همان: ۲۷). مفهوم این ترجمه این است که مخاطب گمراه بوده است و اکنون راه درست را می‌یابد.

مثال دیگر: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (القرآن الکَرِیم، ۳۴/۲). «و گفتیم فریشتگان را سجده کنید آدم را، سجود کردند فرشتگان مگر ابلیس، سر و آرد و برتری جست و در علم خدا، خود از کافران بود» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۴۲). «... أَفْکَلَمَا جَاءَکُمْ رَسُوْلٌ بِمَا لَا تَهْوٰی اَنْفُسُکُمْ اَسْتَكْبَرْتُمْ ...» (القرآن الکَرِیم، ۸۷/۲). «... باش هرگه که به شما آید از فرستادگان یکی به آنچه شما را فرا نیاید و هوای شما نخواهد، گردن‌کشید ...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۵۹). می‌بینیم که میبیدی واژه «اِسْتَكْبَرَ» را در آیه ۳۴، «برتری جست» و در آیه ۸۷، «گردن‌کشیدن» ترجمه کرده و آن معانی را مناسب با بستر آیات انتخاب کرده است؛ درحالیکه در ترجمه شنقشی این کلمه در هر دو آیه، به یک صورت معنی شده است: «أُوْیَادَ کُنِیدَ اَن فَرِیْشْتِگَان رَا سَجْدَهٗ تَحِیْتِ کُنِیدَ اَدَم رَا، هَمِه سَجْدِه کَرْدَنْد مَگَر اَبْلِیْس، گفْت نَکَم اُو کَبَر اَوْرَد اُو شَد اَز کَافِرَان ۳۴» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۶). «... اکنون هرگه که به شما جهودان آوردی پیغامبری چیزی که شما را ناخوش آمدی، کبر آوردی اُو کبر وایست آوردن گروهی را ... ۸۷» (همان: ۱۵).

البته نمی‌توان گفت این ویژگی به طور مطلق در تفسیر شنقشی وجود ندارد؛ زیرا این ویژگی در آیات معدودی دیده می‌شود؛ اما این تعداد، چنان اندک است که جلب توجه نمی‌کند. همچنین این تعداد اندک نیز آن‌چنان متفاوت نیست که حائز اهمیت بسیاری باشد. برای نمونه شنقشی واژه «اتَّقُوا» را در آیه ۴۸، «بترسید» و در آیه ۱۰۳، «بپرهیزید» ترجمه کرده است: «وَ اتَّقُوا یَوْمًا لَا تَجْزِیْ نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا ...» (القرآن الکَرِیم، ۴۸/۲). «أُوْیَادَ بَترَسِید اَز رَوِی کِه نِه کَافِرَان یَکدِیْگَر رَا مَنفَعَت کُنند بِه هِیچ چیز ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۸). «وَلَوْ اَنْهَمُ اَمَنُوْا وَ اتَّقَوْا لَمَتُّوْهُ ...» (القرآن الکَرِیم، ۱۰۳/۲). «وگر این جهودان بپروردی به محمد و قرآن و از جهودی و جادوی بپرهیزدندی ...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۸).

۲-۹- وجود واژه‌های کهن در هر دو ترجمه: در هر دو ترجمه تعدادی از واژه‌های کهن به چشم می‌خورد که این واژه‌ها در تفسیر شنقشی با نسبتی بسیار اندک (تقریباً سه درصد)، بیشتر از کشف الاسرار است. برای مثال می‌توان واژه‌های «وشخاینده، بوزنگان، تلنگبین و سمانه، شدن (از بین رفتن)، نیک (عالی و زیاد)» را به ترتیب در ترجمه آیات «۳۷، ۶۵، ۵۷، ۱۵۵، ۲۶۵» سوره بقره از تفسیر شنقشی و واژه‌های «فرهیب، کپیان، مَبید، گوشوان و درواخ» را در ترجمه آیات «۹، ۶۵، ۱۵۲، ۲۳۸ و ۲۶۵» سوره بقره از تفسیر کشف الاسرار ذکر کرد که برای نمونه، آیه ۶۵ را برای هر دو ترجمه می‌آوریم: «... كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (القرآن الکریم، ۶۵/۲). «... باشید بوزنگان، خواران و خاکساران» (شنقشی، ۱۱: ۲۵۳۵). «... کپیان گردید، خوار و خاموش» (مبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۲۰).

۲-۱۰- ترجمه عرفانی برخی از آیات: این ویژگی یکی از خصوصیات زیبای ترجمه مبیدی است که در تفسیر شنقشی دیده نمی‌شود. کلام عرفانی مبیدی علاوه بر نوبت سوّم، بر نوبت اوّل نیز طنین افکنده است. وی تنها با یک کلمه، چنان لحن ترجمه آیه را در نوبت اوّل، متحوّل می‌سازد که دارای روحی عرفانی می‌شود: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (القرآن الکریم، ۳۷/۲). «فرا گرفت آدم از خداوند خویش سخنانی، توبه داد او را و باز پذیرفت و با خود آورد که اوست خداوند توبت‌پذیر عذرنیوشِ مهربان» (مبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۴۲).

می‌دانیم که هرگاه واژه «تَاب» همراه «عَلَيْهِ» بیاید، «توبه پذیرفت» ترجمه می‌شود: «تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ: خدا توبه او را پذیرفت» (مالوف، ۱/۱۳۹۰: ذیل تَوَبَّ؟) اما مبیدی «توبه داد»، معنی کرده است؛ اگرچه «باز پذیرفت و با خود آورد» را هم بعد از «توبه داد» افزوده است، ولی معنای «توبه داد»، گونه‌ای جبر را می‌رساند که در «توبه پذیرفت» نیست. از لحن مبیدی چنان فهمیده می‌شود که خداوند ابتدا توبه را به انسان آموخت، سپس او را وادار به توبه کرد و بعد توبه او را پذیرفت؛ درحالی‌که اگر «توبه پذیرفت» را به تنهایی می‌آورد، معنای دیگری می‌داد؛ اینکه آدم به خواست و اراده خود، توبه کرد و خدا هم توبه او را پذیرفت. مبیدی با اینکار، نه تنها به آیه معنای عرفانی زیبایی بخشیده است، بلکه آیه را به گونه‌ای جبرگرانه ترجمه کرده است و با این ترجمه، رانده شدن آدم از بهشت و توبه کردن او را از اراده و مشیت خداوند دانسته است؛ نه از اراده آدم. در صورتیکه مؤلف تفسیر شنقشی آن را به صورت «توبه پذیرفت» ترجمه کرده است: «بیاموخت به تلقین آدم از خدایش سخنانی، خدایش توبه بپذیرفت، حقاً که خدای توبه پذیرست و شخاینده‌ست بر مؤمنان مخلصان که بر توبه مرنند» (شنقشی، ۶: ۲۵۳۵).

۲-۱۱- ترجمه ادبی بعضی از آیات: این ویژگی جذّاب و زیبا نیز در تفسیر شنقشی دیده نمی‌شود؛ ولی مبیدی در ترجمه برخی از آیات، از این ویژگی سود جست، ترجمه خود را دلنشین‌تر و زیباتر ساخته است: «اتَّامَرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (القرآن الکریم، ۴۴/۲). «مردمان را به نیکی می‌فرمایید

و خویش را فرو گذارید و نفرمایید

و شما نامه من می خوانید

آیا پس در نمی یابید» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۶۴).

در صورتیکه ترجمه همین آیه در تفسیر شنقشی مانند سایر آیات (به صورت ساده)، بیان شده است: «می-فرمایید مردمان را که به خدای و پیغامبر و قرآن بپروند و می فراموش کنید خویشتن را؟ او شما توریت خوانان اید، هیچ خردتان نیست، هیچ خرد را کار نفرمایید؟» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۷).

۲-۲-۱۲- ترجمه جملات حالیه: در هر دو ترجمه، جملات حالیه به شیوه زبان عربی معنی شده اند (همان: هشتاد و هشت، با دخل و تصرف): «كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا...» (القرآن الکریم، ۲/۲۸). «چگونه کافر شید به خدای؟ و شما مردگان بُدی اندر پشتهای پدران...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۵). «چونست که کافر می-مانید به خدای و شما نطفه های مرده بودید...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۱۶). می بینیم که در هر دو ترجمه، جمله حالیه «وَكُنْتُمْ أََمْوَاتًا» به شیوه زبان عربی، ترجمه شده است.

۲-۲-۱۳- ترجمه نشانه های استفهام: دو حرف استفهام «أ» و «هل» در اکثر مواقع در هر دو کتاب ترجمه نشده است و پرسش را از آهنگ کلام می توان دریافت (شنقشی، ۲۵۳۵: هشتاد و یک، با دخل و تصرف): «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَارِهِمْ...» (القرآن الکریم، ۲/۲۴۳). «نگفتند تو را یا محمد اندر قرآن خبر آن کسها کی بیرون آمدند از سرایهایشان؟...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۵۰). «ندانسته اند قصه ایشان که از سرایهای خود بیرون رفتند...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۶۴۲).

«... قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا...» (القرآن الکریم، ۲/۲۴۶). «... گفت چنانست او شاید بُد اگر فریضه کنند بر شما کارزار کردن که حرب و کارزار نکنید؟...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۵۰). «... گفت شما هیچ برآنید؟ اگر بر شما نویسند غذا کردن و شما را به آن فرمایند که جنگ نکنید و بازنشینید...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۶۵۶).

در مواردی هم که «أ» ترجمه شده، به صورتهای زیر، ترجمه شده است:

۲-۲-۱۳-۱- در تفسیر شنقشی به «اکنون» و در کشف الاسرار به «باش»: «أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ...» (القرآن الکریم، ۲/۱۰۰). «اکنون هرگه که عهدی کردند پیغامبران و جهودان به امر و نهی، بوايست انداخت آن را او عهد بوايست شکست گروهی را از ایشان؟...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۷). «باش هرگه که پیمان ببندند بیوکنند و بشکنند آن پیمان را گروهی از ایشان...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۲۸۲).

۲-۲-۱۳-۲- در تفسیر شنقشی به «هرگز» و در کشف الاسرار بدون معادل: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ...» (القرآن الکریم، ۲/۲۵۸). «هرگز دیدی چنان کافر که می خصومت کرد و ابراهیم اندر دین خدایش؟...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۵۴). «نبینی آن مرد که حجت جست با ابراهیم در دین خداوند ابراهیم...» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۷۰۱).

۲-۱۳-۳- در تفسیر شنقشی بدون معادل و در کشف الاسرار به «واو»: «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (القرآن الکریم، ۱۰۷/۲). «نمی‌دانی یا محمد که خدایست که وی راست پادشاهی هفت آسمان و پادشاهی هفت زمین...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۹). «و نمی‌دانی ای آدمی که الله راست پادشاهی آسمانها و زمین...» (مبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۳۰۴).

۲-۱۴- معادل افعال نهی: فعل نهی در هر دو ترجمه در غالب موارد، به صورت «نهی» ترجمه شده است؛ ولی در ترجمه شنقشی به دو صورت دیگر نیز آمده است:

۲-۱۴-۱- قبل از فعل نهی، «نگر» آمده است (شنقشی، ۲۵۳۵: هشتادوپنج، با دخل و تصرف): «... وَلَا تَقْرَبْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ...» (القرآن الکریم، ۳۵/۲). «... و نگر پیرامون این درخت بنگرید...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۶).
 ۲-۱۴-۲- «افزودن <لف> به دنبال فعل نهی (امر منفی)» (همان: هشتادوپنج): «... وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا...» (القرآن الکریم، ۲۸۲/۲). «... واهایستادا او نه‌مکنادا گویان آن‌وقت که‌شان خوانند او سیر به مه- آید...» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۶۰).

۲-۱۵- وفاداری به ترجمه تحت اللفظی: روشن است هنگامی که مترجم نوع ترجمه لفظ به لفظ را انتخاب می‌کند باید در ترجمه خود از ساختار زبان مبدأ پیروی کند؛ زیرا ترتیب قرارگرفتن واژه‌ها در ترجمه باید عین نوشته زبان مبدأ باشد؛ همچنین مترجم باید از آوردن کلمات و توضیحات بیشتر از متن اصلی امتناع کند و ترجمه را طوری بیاورد که مفردات ترجمه در زبان مقصد با مفردات ترجمه در زبان مبدأ برابر باشد (معروف، ۱۳۸۶: ۱۳، با دخل و تصرف). ویژگی اول (رعایت ساختار زبان مبدأ)، در تفسیر شنقشی در نود درصد مواقع، رعایت شده است؛ ولی جانب امانت در مورد ویژگی دوم، رعایت نگردیده و مترجم، تفسیر شخصی خود را در ترجمه اکثر آیات وارد کرده است. تعداد اندکی از آیات دارای توضیحاتی -هرچند اندک- هستند که می‌توان گفت تقریباً به متن اصلی وفاداراند. برای هر یک مثالی ذکر می‌کنیم:

- رعایت ساختار زبان عربی در ترجمه: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (القرآن الکریم، ۳۹/۲). «و آن کسها که کافر باشند او به دروغ دارند آیت‌های ما را، ایشان دوزخیان باشند، ایشان اندر آن دوزخ جاودان باشند» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۷). می‌بینیم که تمام کلمات ترجمه، دقیقاً طبق ساختار دستور زبان عربی در کنار هم قرار گرفته‌اند و نیز کاملاً به صورت لفظ به لفظ ترجمه شده‌اند.

- رعایت دستور زبان فارسی در ترجمه: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» (القرآن الکریم، ۴۳/۲). «و پنج نماز فریضه را به پای دارید و زکاة فریضه را بدهید و پنج نماز فریضه را و محمد و یارانش به جماعت بگذارید» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۷). ساختار زبان عربی در این ترجمه برهم خورده و افعال -طبق ساختار زبان فارسی- در آخر جملات آمده‌اند.

- ترجمه آزاد و تفسیرگونه: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُم لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (القرآن الکریم، ۳۶/۲). «بیفکندشان ابلیس از آن بهشت، بیرون

کردشان از آنچه اندر آن بدند از ناز و نعمت او گفتیم آدم را او طاووس و مار و ابلیس را: هلا فرو روید فرو زمین یکدیگر را دشمن او شما را اندر زمین آرامگاهست و زندگانی و برخورداری بود تا وقت مرگ» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۶). مترجم ترجمه تحت اللفظی را رعایت نکرده و توضیحاتی تفسیرگونه به ترجمه خود افزوده است.

- ترجمه لفظ به لفظ و وفادار به متن: «أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (القرآن الکریم، ۸۶/۲). «ایشان آن‌اند که برگزیدستند زندگانی این جهان بر آن جهان، نه سبکتر کنند از ایشان دوزخ را او نه ایشان را از عذاب برهانند» (شنقشی، ۲۵۳۵: ۱۵). مترجم جانب امانت را رعایت کرده و ترجمه خود را لفظ به لفظ آورده است.

اما نمی‌توان گفت که ویژگی اول کاملاً در کشف الاسرار رعایت شده است؛ زیرا میبیدی در هشتاد درصد آیات جای فعل را تغییر داده و آن را طبق ساختار زبان فارسی، در آخر جمله آورده است. در مورد ارکان دیگر جمله در نود و هشت درصد مواقع، طبق ساختار زبان عربی عمل کرده و جای ارکان جمله را تغییر نداده است. در مورد ویژگی دوم نیز در نود درصد مواقع جانب امانت را حفظ کرده و توضیح و تفسیرهای اضافه به متن نیفزوده است؛ در مواردی هم که توضیحات اضافی می‌افزاید باید گفت این توضیحات را در راستای قابل فهم‌تر کردن ترجمه اصلی اضافه می‌کند، این کلمات را هم به عنوان مترادف کلمات ترجمه شده اصلی می‌آورد تا کلمات اصلی به آسانی دریافت شوند. برای هریک مثالی ذکر می‌کنیم:

- رعایت ساختار زبان عربی در ترجمه: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ» (القرآن الکریم، ۴۵/۲). «یاری خواهید به شکیبایی و نماز و شکیبایی و نماز کردن باری گرانست و شغلی بزرگ مگر بر فرو شکسته‌دلان و تیمارداران» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۶۴ و ۱۶۵). مترجم ساختار زبان عربی را به صورت کامل و دقیق رعایت کرده است.

- ترجمه لفظ به لفظ و وفادار به متن: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاٰكِعِينَ» (القرآن الکریم، ۴۳/۲). «و نماز به پای دارید و زکات بدهید و با نمازکنان، نماز کنید» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۱۶۴). میبیدی در اکثر آیات مثل این مورد، امانت‌داری را در ترجمه رعایت کرده و ترجمه خود را لفظ به لفظ آورده است.

- ترجمه با توضیحات افزوده: «لَلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْذَرُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (القرآن الکریم، ۲۸۴/۲). «خدای راست هرچه در آسمانهاست و هرچه در زمین و اگر پیدا کنید آنچه در دلها دارید و بازنمایید به کردار یا نهان دارید در دل و پیدا نکنید به کرد، شمار کند الله با شما به آن تا پیامرزد آن را که خواهد و عذاب کند آن را که خواهد و خدای بر همه چیز تواناست» (میبیدی، ۱/۱۳۸۹: ۷۷۵ و ۷۷۶). مترجم به متن اصلی وفادار نیست و توضیحاتی -هرچند اندک- افزوده است که در مقایسه با توضیحات تفسیر شنقشی بسیار اندک است.

حاصل بررسی و مقایسه فن ترجمه در تفسیر شنقشی و نوبت اول کشف الاسرار این است که هیچکدام از ترجمه‌ها، قواعد ترجمه تحت اللفظی را به صورت کامل رعایت نکرده‌اند و در هر دو ترجمه، کلمات و توضیحات افزوده، دیده می‌شود و هر دو مفسر، ساختار زبان مبدأ را در برخی از آیات برهم زده و کلمات را پس و پیش کرده‌اند؛ ولی میبیدی بیشتر از شنقشی جانب امانت را رعایت کرده و ترجمه وی به ترجمه تحت اللفظی نزدیکتر است؛ زیرا میبیدی در آیاتی نظم ترجمه تحت اللفظی را برهم زده که آیه ایجاب می‌کرده است؛ در صورتی که شنقشی در ترجمه اغلب آیات، توضیحاتی تفسیرگونه افزوده که در برخی موارد ترجمه را مبهم ساخته است و برای پی بردن به منظور نویسنده و معنی آیه، نیاز به تحقیق و مطالعه است.

البته اهمیت و ارزش تفسیر شنقشی بیشتر به قسمتهای تفسیری است؛ از آن جهت که بسیاری از مترادفات، واژه‌های کهن فارسی و برخی از وقایع تاریخی را می‌توان در آنها مشاهده کرد (شنقشی، ۲۵۳۵: هفتادوهشت و هفتادونه، با دخل و تصرف). اهمیت و زیبایی تفسیر شنقشی، اغلب به لحاظ تاریخی و اهمیت کشف الاسرار، بیشتر از نظر زیبایی، روانی، رساندن عمق و ژرفای معانی آیات با ساده‌ترین و زیباترین کلمات و روح ادبی و عرفانی ترجمه او است. از فواید مهم و ارزشمند دیگر کشف الاسرار، «دسترسی به گنجینه واژگان حوزه شرق ایران در قرن ششم است و دیگر برساخته‌هایی است برای واژگان قرآنی» (مهیار، ۱۳۸۵: ۳۶۵) و اینهاست راز ارزشمندی و دلنشینی ترجمه میبیدی.

اما ساختار این دو ترجمه در اکثر موارد نزدیک به هم است و تفاوت‌های ساختاری آنها کمتر از تشابهاتشان است؛ حتی در مواردی هم که تفاوت‌هایی دیده می‌شود، اکثر این تفاوتها مربوط به نحوه به‌کارگیری خصایص ترجمه است، نه خود خصایص. شنقشی اغلب توضیحات خود را به ترجمه آیات افزوده و کمتر جانب امانت را رعایت کرده است؛ ولی میبیدی در رعایت جانب امانت جدی‌تر است.

جدول مقایسه‌ای

آیه	کلمه یا عبارت	ترجمه در تفسیر شنقشی	ترجمه در تفسیر کشف الاسرار
۲	الْبَرْقُ	بخنوه	برق درخشنده
۲ ۱	لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ	تا شما پرهیز کنید، از کفر و معصیت او بترسید	تا مگر از خشم و عذاب او پرهیزیده آید
۲ ۳	ذَوْنِ	بدون	فرو
۲ ۵	صَبْرًا	شکیبایی کردن به صبر	شکیبایی
۲ ۸	كَيْفَ تَكْفُرُونَ	چگونه کافر شید به خدای	چونست که کافر می‌ماند به خدای
۳ ۴	إِسْتَكْبَرُوا	کبر آورد	سر وا زد و برتری جست

۳ ۷	فَتَابَ عَلَيْهِ	توبه پذیرفت	توبه داد او را و بازپذیرفت
۴ ۵	خَاشِعِينَ	ترسکاران	فروشکسته دلان و تیمارداران
۵ ۱	وَأَعَدْنَا	وعده کردیم	هنگام نهادیم
۵ ۳	الْكِتَابَ	توریت	نامه
۵ ۳	الْفُرْقَانَ	پدید کردن حلال و حرام و امر و نهی و جز آن	آنچه به آن حقّ از باطل جدا شود
۵ ۳	تَهْتَدُونَ	راه راست یابید	به حقّ راه ببرید و فرا صواب ببینید
۵ ۴	تَوْبُوا	توبه کنید	باز گردید
۵ ۵	الصَّاعِقَةُ	صاعقه	زلزله
۵ ۶	تَشْكُرُونَ	شکر کنید	سپاس دارید و آزادی کنید
۵ ۷	الْمَنَ وَالسُّلَى	تلنگبین و سمانه	ترنجبین و مرغ سلوی
۶ ۰	قُومٍ	گروه	قوم
۶ ۰	عَصَا	چوب	عصا
۶ ۰	مُفْسِدِينَ	فساد و معصیت	تباهکاری و خودکامی
۶ ۱	قُومٍ	سیر	گندم
۶ ۱	عَدَسٍ	دانه	دانچه
۶ ۵	قِرْدَةً	بوزنگان	کپیان
۶ ۵	خَاسِرِينَ	خواران و خاکساران	خوار و خاموش
۶ ۸	لَا فَاَرِضٌ	نه پس پیر او نه پس جوانه	نه سوده دندان و نه زاد زده
۱ ۰۴	الَّذِينَ آمَنُوا	مؤمنان	ایشان که بگرویدند و پیغام نبوشیدند
۱ ۰۴	رَاعِنَا	گوش ما دار و بشنو که مشنیدیا	راعنا
۱ ۰۴	انْظُرْنَا	ما را چشم دار	انظرنا
۱ ۵۲	وَلَا تَكْفُرُونَ	و نگرید ناسپاسی نکنید	و در من ناسپاس مبیند
۱	نَقْصٍ	شدن	کاستن

۵۵			
۲ ۱۴	تَلَاخُلُوا الْجَنَّةَ	اندر شید به بهشت	در بهشت روید
۲ ۳۸	حَافِظُوا	دایم پراستید و نگه‌دار باشید	براستاد کنید و گوشوان باشید
۲ ۶۵	تَثْبِيتًا	أَوْ اخْلَاصِي أَوْ بِيْ گمانی	درواخ کردن
۲ ۶۵	بِرَبْوَةٍ	بر اورازی	بر بالایی
۲ ۶۵	وَابِلٌ	بارانی به نهیب بزرگ قطره	بارانی قوی تیز
۲ ۶۵	فَطْلٌ	باران نیک باریده بود	رسید به آن بارانی میانه هموار

کتابنامه

- القرآن الکریم.
- داوودی مقدم، فریده (۱۳۹۰). «سبک ادبی عرفانی میبدی در ترجمه قرآن»، فصلنامه تخصصی سبک-شناسی نظم و نثر فارسی بهار ادب، شماره ۳.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۸۹). فهرست تفسیر کشف الاسرار و عدّه الابرار، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۰). کلیات سبک‌شناسی، انتشارات فردوس، تهران.
- شنقشی، بی‌نام (۲۵۳۵). گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، تفسیر شنقشی، به اهتمام و تصحیح محمدجواد یاحقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- مالوف، لوئیس (۱۳۹۰). المنجد، عربی به فارسی، به ترجمه محمد بندریگی، انتشارات اسلامی، تهران.
- معروف، یحیی (۱۳۸۶). فن ترجمه، انتشارات سمت، تهران.
- مهیار، محمد (۱۳۸۵). «میبدی و ترجمه آیات قرآن»، نشریه بینات، شماره ۴۹ و ۵۰.
- میبدی، رشیدالدین ابوالفضل (۱۳۷۶). کشف الاسرار و عدّه الابرار (۱۰جلد)، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، انتشارات امیر کبیر، تهران.